

یادنامه شادروان دکتر بتول جذبی



۱۳۲۹ - ۱۳۹۴

استادی فرهیخته، مهربان و دلسوز

محمود محسنی مقدم^۴

درگذشت ناگهانی خانم دکتر جذبی استاد ریاضیات دانشگاه علم و صنعت تهران موجب تأثر عمیق جامعه دانشگاهی کشور، جامعه ریاضی کشور و مخصوصاً دوستان و همکاران این بانوی فرهیخته شد. بدین وسیله این ضایعه را به خانواده ایشان و کلیه دانشگاهیان، جامعه ریاضی کشور، اعضای هیأت علمی دانشکده ریاضی دانشگاه علم و صنعت و به خصوص همسر گرانقدر ایشان آقای دکتر احمد ابراهیمی تسلیت عرض نموده، غفران نعمت و رحمت واسعه الهی را برای آن مرحومه آرزو می‌نمائیم. خانم دکتر بتول جذبی تحصیلات دانشگاهی خود را در سال ۱۳۴۷ در دانشسرای عالی تهران شروع نموده و در سال ۱۳۵۱ با موفقیت در رشته ریاضی موفق به دریافت دانشنامه کارشناسی در رشته ریاضی می‌شوند. ایشان با توجه به نبوغ و استعداد ذاتی و پشتکار خود در همان سال از میان داوطلبان به تحصیل مؤسسه ریاضیات غلامحسین مصاحب برای ادامه تحصیل در این مؤسسه پذیرفته می‌شوند. البته بر اهل علم و به خصوص ریاضی دانان کشور پوشیده نیست که فارغ‌التحصیل شدن از مؤسسه ریاضیات دانشسرای عالی در آن زمان کاری بس دشوار بود ولی ذوق و استعداد و علاقه ایشان باعث شد که این پلکان ترقی را نیز در سال ۱۳۵۳ با موفقیت بپیماید. خانم دکتر جذبی از همان سال در بخش ریاضی دانشگاه علم و صنعت شروع به تحقیق و تدریس نمودند. در ادامه خانم دکتر جذبی موفق به اخذ درجه دکتری از انگلستان شدند. با توجه به پیشرفت‌های علمی گوناگون، این بانوی دانشمند موفق به کسب رتبه‌های استادیاری، دانشیاری و سرانجام استاد تمامی دانشگاه علم و صنعت شدند. این استاد فرهیخته در طول زندگی پربار خود علاوه بر این که همسری با وفا، مادری مهربان و دلسوز بود، در تربیت فرزندان این مرز و بوم هم با راهنمایی پایانامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری سهمی به سزا دارد. از دیگر آثار مفید و ارزشمند ایشان می‌توان از چاپ مقالات متعدد علمی در مجلات علمی بین‌المللی، سخنرانی‌های مختلف در کنفرانس‌ها و مجامع

^۴ دانشگاه شهید باهنر کرمان

علمی داخلی و بین‌المللی، تألیف و ترجمه کتاب‌های متعدد ریاضی نام برد.

اینجانب درگذشت این بانوی فرهیخته را به جامعه علمی کشور، خانواده محترم ایشان و به خصوص فرزندان برومند ایشان ایمان و امیر و همسر فرهیخته و با وفای ایشان آقای دکتر احمد ابراهیمی تسلیت عرض می‌نمایم. از خداوند منان برای بازماندگان صبر و اجر و برای آن مرحومه طلب مغفرت و علو درجات را دارم. روحش شاد و یادش گرامی باد.

معلمی صدیق و منظم

جلیل رشیدی‌نیا*

خانم دکتر جذبی در شامگاه روز سه‌شنبه مورخ ۹۴/۲/۱۵ در بیمارستان آتیه تهران ناباورانه و نابهنگام دارفانی را ترک و همه همکاران، کارمندان و دانشجویان دانشکده ریاضی دانشگاه علم و صنعت را در بهت و اندوه فرو برد. ایشان در تاریخ ۱۳۲۹/۷/۱ در یک خانواده عارف و با فضیلت دیده به جهان گشود و عارفانه زیست، تحصیل کرد و عاشقانه کار کرد و ناباورانه همکاران خویش را ترک نمود. ایشان تحصیلات عالی خویش را در مؤسسه ریاضیات دکتر مصاحب (در دانشگاه تربیت معلم تهران) به پایان رسانید و در تاریخ ۱۳۵۳/۶/۲۳ در کسوت مربی در دانشگاه علم و صنعت ایران مشغول به کار شد. در سال ۱۳۶۵ مدرک دکتری خویش را از دانشگاه کاردیف انگلستان اخذ و مجدداً در دانشکده ریاضی مشغول به کار گردید. ایشان در مدت خدمت صادقانه خود، مسئولیت‌های زیادی از قبیل مدیریت گروه ریاضی معاونت آموزشی دانشکده، ریاست دانشکده را به عهده داشتند، در سال‌های اخیر نیز مسئولیت معاونت آموزشی مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه را برعهده داشتند.

صبح روز سه‌شنبه ۱۵ اردیبهشت‌ماه پس از برگزاری کلاس درس خویش تمیز و مرتب در درگاه آسانسور دانشکده به بنده گفتند که کلاس بعد از ظهر بنده را تعطیل اعلام کنید. چون دل‌درد خفیف دارم و باید به بیمارستان بروم، همکار محترم ما شخصاً به بیمارستان مراجعه کرد. ولی متأسفانه روز بعد قبل از ساعت ۸ صبح خبر ناباورانه درگذشت ایشان را طی تلفنی که با همسرشان داشتم دریافتیم، بله همکار گرامی ما چه ساده و چه ناباورانه دنیا را ترک و همه ما را سوگوار کردند. در مورد ایشان می‌توان گفت:

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش

روحش شاد و یادش گرامی باد.

* دانشگاه علم و صنعت ایران

یادنامه شادروان دکتر منصور معتمدی



۱۳۲۵ - ۱۳۹۴

شیفته ریاضیات^۵

احمد حقانی*

سلام عرض می‌کنم خدمت حضار محترم و از خانه ریاضیات اصفهان و دست‌اندرکاران روز جبر تشکر می‌کنم. صحبت کردن در مورد دوستی که افتخار آشنایی با ایشان را به مدت تقریباً ۵۰ سال داشتم، کمی سخت است. لذا اجازه می‌خواهم گاهی متنی را که نوشته‌ام برای شما قرائت کنم به این خاطر که حاشیه نرفته و حق مطلب را به نحو مطلوب ادا نمایم. البته می‌دانید که یک رسم دیرینه است که جلساتی عمدتاً در یک حال و هوای مذهبی برای درگذشتگان تشکیل می‌شود و به بازماندگان تسلیت و دل‌داری داده می‌شود. گاهی اتفاق می‌افتد که در مناسبت‌های دیگر، از اشخاصی که در عرصه‌های علمی، فرهنگی، هنری، اجتماعی و امثال آن تأثیرگذار بوده‌اند یاد و تقدیر می‌شود. ما پس از قرن‌ها از دوره ابوموسی خوارزمی اینک روز جبر را با بزرگداشت خوارزمی هم‌زمان داریم برگزار می‌کنیم و البته همان‌طور که اشاره کردند بسیار مناسب است که از یک عالم علم جبر، کسی که به‌خصوص در خانه ریاضیات اصفهان فعال بوده است، یعنی مرحوم دکتر معتمدی یاد شود و از فعالیت‌های ایشان تقدیر شود. البته بنده پیش از پرداختن به این موضوع مایل هستم به اصطلاح یک پرانتزی باز بکنم و مطالبی را به عنوان مقدمه عرض بکنم.

می‌دانید معمول هست که برای درگذشتگان شرح حال و یا به قول انگلیسی‌زبان‌ها Obituary نوشته و منتشر می‌شود. گاهی نویسندگان یا گویندگان تا مرز

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران پیش

پیش می‌روند و قلم‌فرسایی یا سخن‌سرایی می‌کنند. نمونه‌ای از این دست نوشته‌ها و فعالیت‌ها را ما پس از فوت دکتر حسابی دیدیم که حتی تا زمان ما هم ادامه دارد و یا پس از فوت مرحوم دکتر احسان نراقی و نمونه‌های متعدد دیگر هم به ذهن متبادر می‌شود که

^۵ این متن چنانچه پیداست سخنرانی آقای دکتر حقانی در خانه ریاضیات اصفهان به مناسبت بزرگداشت مرحوم دکتر معتمدی است. این بزرگداشت مصداق با روز جبر برگزار گردید. این سخنرانی با زحمت این خانه پیاده و نهایی شده است.

من نمی‌خواهم آن‌ها را ذکر بکنم زیرا که احتمالاً مناقشه‌برانگیز و دردسرساز بشود. این شرح حال‌ها و گفتارها گاهی دیده می‌شود بیش از این‌که خواننده و شنونده فرهمند را مجذوب بکند، تا اندازه‌ای در روی شک و تردید در مورد صداقت و یا انگیزه آن نویسنده یا گوینده که غلو می‌کند، برمی‌انگیزد. نوع دیگری از بزرگداشت را هم ما گه‌گاه در گوشه و کنار می‌بینیم. مثلاً عالمی که در چند صد سال پیش در جایی زندگی می‌کرده است ولی چندان شناخته شده نیست و حتی ممکن است اهل فن هم از چند و چون فعالیت‌های علمی او آگاهی نداشته باشند، کنفرانس و یا گردهمایی در محل تشکیل می‌شود و پوسترهایی از شمایل آن عالم نصب می‌شود که به اصطلاح جنبه تزئینی و تبلیغی دارد. سخن امروز و جلسه امروز از هیچ کدام از این دو نمونه‌ای که برشمردم نیست و مایل هستم که نظر خودم را در مورد بزرگداشت بیان بکنم که در واقع بایستی بیشتر به آن ویژگی‌ها و فضائل و جنبه‌هایی از زندگی فرد که بتوانند برای دیگران سودمند و الهام‌بخش باشند، تأکید ورزد. ببینید آن‌چه که خوارزمی با نوشتن جبر و مقابله کرد، البته در زمان خودش و تا مدت‌های مدید که نوعی ایستایی در عرصه علم در کل جهان برقرار بود یک اثر عظیم و مفید خصوصاً در ریاضیات کاربردی محسوب می‌شد. در زمان ما با گسترش حیرت‌آور ریاضیات آن اثر یعنی کتاب جبر و مقابله مثل یک قطره در مقابل یک دریای بی‌کران است. با وجود این چرا برای خوارزمی بزرگداشت می‌گیریم؟ به خاطر میراث معنوی او. به خاطر ایمان و تلاشی که او قرن‌ها پیش در زمانه‌ای که شاید چندان هم مناسب نبود، انجام داد و یک اثر بزرگی را به وجود آورد. این اثر در واقع حکایت از ایمان او دارد و بیانگر تلاشی است که او با تدبیر در آثار گذشتگان، جمع‌آوری، تحقیق مطالب و البته افزودن چیزهای جدید انجام داد. نوآوری‌هایی که در زمان او توسط خودش و دیگران انجام شده بود. همه این‌ها چنان که در مقدمه کتابش هم ذکر کرده است برای استفاده دیگران بوده است. یعنی هدفش یک هدف والا بوده است. با آثار علمی مرحوم دکتر معتمدی هم کمابیش همه کسانی که اهل فن هستند، دانشگاهی هستند، آشنایی دارند و ورود در آن‌ها منظور من نیست. نقد و بررسی آثار علمی هر فردی جایگاه خودش را دارد. امروزه می‌شود با یک جستجوی ساده اینترنتی به فهرست آثار بسیاری دسترسی پیدا کرد و حتی از مضمون آن‌ها اطلاع یافت. مع هذا من مایل هستم که به ویژگی‌های از مرحوم دکتر معتمدی اشاره بکنم که به نظر من حائز اهمیت هستند. البته مقدمتاً عرض بکنم که من و دکتر معتمدی و تعدادی دیگر از دوستان از جمله آقای هاشمی، آقای ریس‌مان‌چی‌ان، خانم وکیلی و بقیه در سال ۴۴ در دانشگاه اصفهان در اولین دوره لیسانس ریاضی پذیرفته شدیم. آشنایی نسبتاً طولانی با مرحوم معتمدی و ارادتی

بگویم که به دور از این هیاهوی به اصطلاح «چاپ کن یا نابود شو Publish or Perish» کار خود را پی می‌گرفت و از این لحاظ که به نظر من بسیار حائز اهمیت هست به آرمان‌هایش وفادار ماند. او اولین کتاب تألیفی به فارسی در نظریه حلقه‌ها را نوشت. می‌دانید که مدتی دانشجوی یک استاد بسیار مشهور بین‌المللی جبر به نام آلفرد گولدی بود ولی علاقه‌مندی ایشان به جبر از زمانی که در دانشگاه شیراز تحصیل می‌کرد و با دروس دکتر فتاحی شروع شد. دکتر فتاحی از شیکاگو فارغ‌التحصیل شده و به تازگی در شیراز استخدام شده بود که منصور دانشجوی فوق لیسانس شد. در ادامه بعداً با راهنمایی آقای دکتر کرم‌زاده به تحقیقات جبری هم پرداخت و مقالاتی مشترکاً انتشار دادند. منصور در نظریه اعداد یک کتاب تألیفی با خانم دکتر نسرین شیرعلی دارد و هم‌چنین ترجمه‌ای از یک کتاب در نظریه جبری اعداد و ترجمه‌ای از کتابی به نام نسبت طلایی و اعداد فیبوناتچی. در بازنشستگی به چیزهایی که از قدیم و از زمان جوانی علاقه‌مند بود می‌پرداخت و گوشش بدهکار ارزش‌گذاری‌های معمول و مرسوم نبود. آخرین تحقیقی که انجام داد درباره مسأله آپولونیوس بود که با من درباره آن و نیز راجع به قضیه پروانه صحبت کرد و این درادیبهشت ۹۴ بود زمانی که به اتفاق آقای دکتر کرم‌زاده در منزلش میهمان بودیم. این‌گونه نبود که فقط و فقط مثلاً به هندسه پردازد بلکه به منشیات موضوع اصلی مقالاتش به خوبی آگاهی داشت و آن‌ها را در تحقیق خود ذکر می‌کرد. تلاش‌هایش را صرفاً به این خاطر که در اختیار دیگران قرار دهد انجام می‌داد و نظرگاه مادی نداشت. همه این موارد ناشی از علاقه‌ی ویژه او به دانش ریاضی و ایمان به سودمندی همگان در نشر آن بود. بنابراین من مشابهت‌هایی بین خوارزمی و مرحوم دکتر معتمدی می‌بینم که آن‌ها عبارتند از دلبستگی به ریاضیات و تلاش در رساندن سودمندی‌های آن به دیگران. در زندگی خانوادگی مرحوم دکتر معتمدی به نظر من شانس بسیار بزرگی داشت از آن‌جا که همسر وفادار او واقعاً زندگی را اداره می‌کرد تا منصور بتواند با خیال راحت به ریاضیات پردازد. فرزندانش با عشق و علاقه و احترام با او رفتار می‌کردند. همان‌طور که عرض کردم بسیار سلیم‌النفس و آرام و متین بود و این ویژگی‌ها را در فرزندان ایشان هم ما می‌بینیم. مجدداً به خانواده ایشان هم از طرف خودم و هم تصور می‌کنم شما اجازه می‌دهید که از طرف همه شما تسلیت بگویم و اجازه می‌خواهم سخن را در این‌جا تمام بکنم و برای همه بازماندگان ایشان سلامتی آرزو نمایم. برای خود مرحوم دکتر معتمدی آمرزش روح از درگاه خداوند بزرگ خواهانم و از شما هم که تحمل فرمودید و به سخنان من توجه کردید، سپاسگزارم.

که من به ایشان داشتم، سبب شده است که امروز در خدمت شما مطالبی را عرض بکنم. مرحوم دکتر معتمدی دو ویژگی بسیار بارز داشتند یکی علاقه و محبتی بود که نسبت به استادان راستین داشتند. ما افتخار این را داشتیم که با مرحوم دکتر محسن هشترودی استاد بسیار پرآوازه‌ی ریاضیات ایران درس داشته باشیم. سه سال در خدمت ایشان بودیم و دکتر معتمدی به شدت مجذوب شخصیت علمی دکتر هشترودی بود. از دکتر هشترودی آن اعتماد به نفسی را که برای کار علمی لازم هست، دریافت کرده بود. حقیقتاً ایشان بودند که در آن زمان که کسی ریاضیات آن چنان نمی‌خواند، وجهه ریاضیات را ارتقاء بخشیده بود و اثر بسیار مثبتی روی دیگران از جمله مرحوم دکتر معتمدی داشت. علاقه‌ای که مرحوم دکتر معتمدی به هندسه و حساب داشت شاید عمده‌تاً از مرحوم هشترودی اخذ شده بود به خاطر این‌که ایشان هم در این زمینه فعال بوده و مقالاتی را نوشته بود. دیگر استادی که در زندگی علمی و حتی در زندگی خصوصی مرحوم دکتر معتمدی تأثیرگذار بودند، آقای دکتر کرم‌زاده هستند. حقیقتاً می‌توان گفت که حتی نوع صحبت کردن و بینش مرحوم دکتر معتمدی، متأثر از دکتر کرم‌زاده بود. آقای دکتر کرم‌زاده استاد راهنمای رساله مرحوم دکتر معتمدی بودند و او فوت و فن ریاضیات در این زمینه را از ایشان آموخت و البته مقالات مشترک هم با هم داشتند. هم‌چون هر دو استاد خود یعنی هم آقای دکتر کرم‌زاده و هم مرحوم دکتر هشترودی، مرحوم معتمدی به فعالیت در همگانی کردن ریاضیات علاقه‌مند بود و در این باب واقعاً فعالیت کرد. مقالات توصیفی بسیار جالبی را به‌خصوص در هندسه نگاشت. جنبه دیگر فعالیت او در انجمن ریاضی ایران و همکاری با نشریه فرهنگ و اندیشه ریاضی بود که در این سال‌های آخر حتی علی‌رغم این‌که از سلامت کامل بهره‌مند نبود ادامه داد چه آن زمان که در اهواز بود و چه در زمان بازنشستگی در اصفهان. او مرتباً برای شرکت در جلسات هیأت تحریریه فرهنگ و اندیشه ریاضی، با این‌که گاهی واقعاً حال مساعدی نداشت به تهران می‌رفت. این پشتکار و این علاقه‌مندی به راستی درخور تحسین، دومین ویژگی بارز مرحوم معتمدی است. از دیگر خصوصیات او، این‌که در کار تدریس و پژوهش هم بسیار جدی بود، ولی طبع بسیار سلیم‌الاف و از سخت‌گیری‌هایی که عموماً به معلمان و مدرسین ریاضی منسوب است مانع می‌شد. فردی بود مورد علاقه دانشجویان و همکارانش. بسیار سلیم‌النفس، آرام، متین و واقعاً یک انسان دوست‌داشتنی بود.

ما در زمانه‌ای هستیم که ارزش‌گذاری‌های دستوری در مورد پژوهش واقعاً فاجعه‌آفرین شده است. مرحوم دکتر معتمدی اعتقادی به این ارزش‌ها نداشت و راه خودش را می‌رفت. مقالات علمی مناسبی نوشت که فعلاً ما از آن‌ها نمی‌خواهیم صحبت بکنیم و نقد و بررسی آن‌ها مورد نظر نیست. مع هذا می‌خواهم

به یاد یک دوست عزیز و صمیمی^۱

امیدعلی شهنی کرمزاده*

خوبی داشت، منصور هم پس از دوره دبیرستان این دانشکده را انتخاب کرد و قبول شد و بعد به مصاحبه رفت.

خودش برای من تعریف کرد زمانی که به مصاحبه رفتم، اولین چیزی که از من پرسیدند این بود که شما به چه رشته‌ای علاقه دارید؟ من هم گفتم به ریاضی علاقه دارم. گفتند خوب، می‌دانید که این دانشگاه تکنولوژی است، ما این‌جا مهندسی نفت، مهندسی مخازن، حسابداری و این قبیل رشته‌ها را تربیت می‌کنیم. شما که به ریاضی علاقه‌مند هستید برای چه به این‌جا آمده‌اید؟ گفتم من واقعاً به ریاضی علاقه دارم اما یک سری رشته‌ها مانند مهندسی مخازن که به ریاضی ارتباط دارند هم می‌تواند برای من جالب باشد و در صورت پذیرفته شدن در این‌جا ممکن است به این رشته‌ها علاقه پیدا کنم. به هر حال بعد از مصاحبه خودش گفت که من را رد کردند و می‌گفت به حق من را رد کردند. مثل بعضی‌ها نمی‌گفت مثلاً من قبول شدم ولی در مصاحبه من را رد کردند. می‌گفت در مصاحبه مشخص بود آن‌ها دنبال کسانی بودند که به مهندسی و تکنولوژی علاقه داشته باشند و من هم آن‌جا صادقانه گفتم که من به ریاضی علاقه دارم. بنابراین قبول کرد که صادقانه او را قبول نکردند. خیلی صادق بود.

من از خوش‌شانسی یا بدشانسی، سالیان متمادی مسئول بودم، مدیر گروه، رئیس دانشکده، عضو هیأت ممیزه و ... دیشب با خود می‌گفتم که من ۳۸ سال است که عضو هیأت ممیزه دانشگاه هستم. در تمامی این مدت همکاران و افراد زیادی راجع به کارهایشان و راجع به افراد دیگر با من حرف می‌زدند و می‌زنند، گاهی درباره دیگران بدگویی می‌کردند و گاهی می‌خواستند که فلان شخص خوب بماند یا فلان شخص بد برود. در تمام این ایام هیچ‌گاه چنین موردی از دکتر معتمدی ندیدم. هیچ‌وقت به کسی «تو» نمی‌گفت. در تمام این مدت دو یا سه بار دیدم که عصبانی شد. عصبانیت‌هایش هم واقعاً معنی‌دار بود. وقتی هم عصبانی می‌شد، خیلی عصبانی می‌شد. منصور شش ماه زودتر از من به دانشگاه جندی شاپور آن زمان رفته بود. من شهریور ۵۳ رفتم و منصور از ترم قبل آن‌جا بود. ایشان و آقای رستمی و آقای آقوب‌زاده، هر سه نفر در آن‌جا مربی بودند و واقعاً گروه را سه نفری به خوبی اداره می‌کردند. زمانی که من به آن‌جا رفتم و با منصور آشنا شدم، متوجه شدم که از نظر تحصیلی هم دوره‌ایم، من دانشگاه تهران بودم و او در دانشگاه اصفهان بود. هم‌کلاسی‌های من با منصور هم دوره سر بازی بودند (در آن زمان من در انگلیس تحصیل می‌کردم و با احمد و قدسیه (خانم دکتر وکیلی) که هم‌کلاسی‌های منصور بودند، آشنا شدم). پس زمینه مشترک و دوستان مشترک زیادی داشتیم. بنابراین در شروع آشنایی راجع به دوستانمان گرم صحبت بودیم، چون اکثر هم‌کلاسی‌های من دانشجویهای خیلی برجسته‌ای

من هم سلام می‌کنم. قبل از هر چیز همان‌طور که مشاهده می‌فرمایید صحبت‌هایم از روی یک یادداشت از قبل تهیه شده نیست. سعی می‌کنم خاطراتی از منصور را به یاد آورم و آن‌ها را برای شما بازگو کنم. با این‌که من و همسرم پروین و حقانی و همسرش قدسیه، دیشب گریه‌ها مون را کرده‌ایم ولی باز نمی‌توانم گریه‌ام را کنترل کنم. از احمد (آقای دکتر حقانی) خیلی تشکر می‌کنم، چون منصور (مرحوم دکتر معتمدی) هم همیشه ایشان را احمد صدا می‌کرد. حقیقتاً من دیشب به احمد گفتم یک جمله انگلیسی هست که در مورد من صادق است. این جمله که: «I cannot help crying». من در این موارد نمی‌توانم جلو گریه‌ام را بگیرم، زیرا واقعاً دست خودم نیست.

احمد (حقانی) آن‌چه را که باید راجع به منصور بگوید گفت. خیلی هم خوب گفت. واقعاً تشکر می‌کنم، خیلی کار من را ساده کرد. دو ویژگی در مورد منصور کاملاً درست است. یکی این‌که خیلی انسان بود، و دیگر این‌که خیلی صادق بود. ولی واقعاً خیلی مظلوم رفت. دو موردی که هیچ شکی در آن نیست. احمد صحبت کیفی خیلی خوبی کرد. درباره آن‌چه که احمد گفت که ۵۰ سال با هم دوست بودند، من تفاوت با احمد در این است که احمد و مرحوم دکتر معتمدی ۴ سال در دانشگاه اصفهان هم کلاس بودند، یک الی دو سال هم در دانشگاه شیراز با هم بودند. منهای این سال‌ها من و منصور هم حدود ۴۴ سال با هم دوست خیلی نزدیک بودیم. برای اشاره به صداقت ایشان یک نمونه بیان می‌کنم. ایشان در دبیرستان رازی آبادان دیپلم گرفت، دبیرستان خیلی خوبی بود و خیلی هم به آن افتخار می‌کرد. دبیرستانی بود که قهرمان‌های ملی کشور در بسکتبال، شنا و فوتبال در آن‌جا تحصیل می‌کردند. خود منصور ورزشکار نبود ولی چیزهایی که باعث افتخار ملی و محلی می‌شدند برایش خیلی با ارزش بود. می‌دانید که در آن سال‌ها همه افراد داوطلب کنکور نبودند. کنکوری‌ها افرادی بودند که واقعاً به دانشگاه علاقه‌مند بودند و همه اکثراً دانش‌آموزهای خیلی خوبی بودند و به خاطر ادامه تحصیل در کنکور شرکت می‌کردند. در آن زمان هم دانشکده نفت آبادان، که اسم اختصاری بین‌المللی‌اش AIT (Abadan Institute of Technology) بود، در واقع مانند دانشگاه شریف فعلی بود و به شرکت نفت وابسته بود. دانش‌آموزان خوب از سراسر کشور، همه دانشکده نفت آبادان را انتخاب می‌کردند. در آن زمان شرکت نفت هم امکانات خیلی

^۱ این متن چنانچه پیدا است سخنرانی آقای دکتر کرمزاده در خانه ریاضیات اصفهان به مناسبت بزرگداشت مرحوم دکتر معتمدی است. این بزرگداشت مصادف با روز جبر برگزار گردید. این سخنرانی با زحمت این خانه پیاده و نهایی شده است.

بود که منصور را در این چند سال زنده نگه داشت، این خانه ریاضیات به او قوت می‌داد. در این خانه علاقه‌مندی‌هایش را با دانش‌آموزان قسمت می‌کرد. خانه ریاضیات واقعاً خانه امنش بود.

من واقعاً از دکتر رجالی و بقیه دوستان و همکاران که این خانه ریاضیات را تأسیس کردند تشکر می‌کنم. در حقیقت تأسیس این خانه‌های ریاضی یک نوع افتخار ملی است. زیرا همان‌طور که احتمالاً اطلاع دارید خانه‌های ریاضی برای اولین بار در ایران به وجود آمدند و اصلاً در کشورهای دیگر چنین چیزی به اسم خانه ریاضی وجود ندارد. بنابراین منصور خانه خویش را یافت. وقتی با من تلفنی صحبت می‌کرد همش راجع به این‌جا صحبت می‌کرد که جای خوبی هست، کتابخانه خوبی دارد. از این کتابخانه برای من چیزهای زیادی زیراکس می‌کرد و می‌فرستاد. کتابخانه این‌جا از خیلی از کتابخانه‌های بعضی دانشگاه‌ها برایش بهتر بود.

به هر حال همان‌طور که گفتیم علاقه منصور فقط در ریاضی بود، انسان بود و واقعاً ریاضی خوشحالش می‌کرد. همان‌طور که دکتر حقانی هم گفت، همسر و خانواده‌اش هم در این موضوع خیلی به او کمک کردند که او بتواند به علاقه‌اش بپردازد و وقتش را صرف چیزهای دیگری که اکثر آقایان ممکن است صرف کنند، نکند و در این مورد شهین خیلی نقش داشت و من از شهین تشکر می‌کنم که بسیار مؤثر بود که این وقت و فرصت را برایش فراهم بکند که او به علاقه‌اش بپردازد. به هر حال همان‌طور که دکتر حقانی گفت منصور به انگلیس رفت، جالب است، زمانی که قرار بود ایشان به انگلیس بروند، دانشگاه، نوبت رفتن به خارج برای ادامه تحصیل را به اختیار خود آقای رستمی و دکتر معتمدی گذاشته بود ولی این دو با هم تعارف می‌کردند که طرف مقابل زودتر برود. مثل امروزه نبود که متأسفانه افراد فقط خودشان را ببینند. با هم تعارف می‌کردند و بالاخره آقای رستمی قبل از منصور به آمریکا رفت و منصور هم یک سال بعد به انگلیس رفت. دو سال با پروفیسور آلفرد گلدی (A. Goldie) کار کرد. انقلاب که شد، شاید اولین بار است که این موضوع را در جمع بیان می‌کنم، به خاطر انقلاب برگشت. به هر حال اول انقلاب همه به یک صورت فکر می‌کردند، همه فکر می‌کردند که این مملکت را ما باید درستش کنیم و آزادی و کرامت انسانی داشته باشیم و ...

منصور به خاطر انقلاب به کشور برگشت، ولی هیچ‌وقت نمی‌رفت جایی صحبت کند که من به خاطر انقلاب برگشته‌ام و خدای نکرده بخواهد از این موضوع سوءاستفاده بکند و به دنبال پست و مقامی باشد. بعضی از همکاران به شوخی به او می‌گفتند که این موضوع را عنوان نکن و اگر تو نمی‌خواهی بگذار ما بگوییم و او می‌گفت خواهش می‌کنم از این صحبت‌ها نکنید. او می‌گفت وقتی من در انگلیس بودم و این شلوغی‌ها را در ایران می‌دیدم، احساس تنهایی

بودند و منصور هم خیلی علاقه داشت که راجع به ریاضی و درباره آن‌ها حرف بزند. بعضی وقت‌ها که به منزلش می‌رفتم، همسرش شهین می‌گفت «بس کنید!» مسائل کاری را به خانه نیاورید. ولی آدم لذت می‌برد با منصور راجع به ریاضی حرف بزند. متأسفانه امروز با هر کدام از همکارها که صحبت می‌کنید بعد از پنج دقیقه صحبت‌ها به سمت مقاله و چاپ مقاله می‌رود و از خود ریاضی خبری نیست، ولی منصور اصلاً در این موارد صحبت نمی‌کرد. البته در آن زمان این جو آلوده‌ی مقاله‌نویسی هم رایج نشده بود و واقعاً فقط در مورد ریاضی، ماهیت خود ریاضی، علاقه به ریاضی و این موارد حرف می‌زدیم.



ردیف اول از راست: آقایان دکتر: آذرباه، معتمدی و معتن
ردیف دوم از راست: آقایان دکتر: آذریگ و الفنی

منصور آن‌قدر غرق در ریاضی و کارش بود، که تعارف ندارم بگویم حتی بلد نبود یک خانه برای خودش خریداری کند، همسرش در اصفهان این آپارتمان را برای خانواده خرید. یعنی حتی معامله کردن بلد نبود. شخصیت چالشی نداشت. در موارد چالشی خودش را کنار می‌کشید و به شعر و نقاشی پناه می‌برد. من و ایشان در سنین ۳۰ سال به بالا رانندگی یاد گرفتیم. شیوه رانندگی در شهر و نحوه برخورد راننده‌ها را که می‌دیدند، ترجیح می‌داد هیچ‌وقت خارج از پردیس دانشگاه رانندگی نکنند. به این خاطر که حتی حاضر به یک شیشه پایین آوردن اتومبیل و به دیگران «تو» گفتن و یا یک دست تکان دادن نبود. در محوطه دانشگاه رانندگی می‌کرد. در تمام مدتی که در گروه بود هیچ همکاری، هیچ فردی از ایشان آزاده نشد. درس‌هایش را به خوبی ارائه می‌داد، دنبال چیزی به عنوان حق‌التدریس و اضافه تدریس و این طرف و آن طرف رفتن اصلاً نبود و فقط به علاقه‌اش می‌پرداخت. من کمتر انسانی با این خصوصیات دیدم. وقتی که بازنشسته شده بود و قرار بود به اصفهان بیاید، با این‌که من مشکلات خانوادگی‌اش را می‌دانستم، خیلی متأسف شدم که ما را ترک می‌کند و به هر حال منصور به اصفهان آمد و در واقع، این خانه‌ی ریاضیات اصفهان

انتخاب کنید. یک بار مقاله‌ای را دیدم با عنوان DICC Module که مستخرج از پایان‌نامه دکترای دانشجویی در دانشگاه میشیگان آمریکا بود که زیر نظر ملوین هاکستر (Melvin Hochster) نوشته شده بود بود که تحت نظارت ریاضی‌دان بزرگ فرانسوی ژان پل دیودونه در مجله Journal of Algebra به چاپ رسیده بود. در واقع سه مقاله در این زمینه در آن مجله چاپ شده بود. نام این دو نفر و همچنین موضوع مقالات نظرم را جلب کرد. تا آن زمان به زنجیرها در حلقه‌ها و مدول‌ها به صورت یک طرفه نگاه می‌کردیم. یا از سمت راست بالارونده و یا از سمت چپ پایین‌رونده بودند. دیدم در این مقاله زنجیرها به صورت دو طرفه مورد مطالعه قرار گرفته بودند.

چون ملوین هاکستر از متخصصین برجسته در زمینه جبر جابجایی بود و دیودونه هم از اعضای معروف گروه بورباکی و واقع یکی از ریاضی‌دانان نامدار معاصر بود، آن مقاله را جالب یافتم و مقاله را اول به یکی از دانشجویان فوق لیسانسم به نام آفای استاجی دادم. بعد از این که او فارغ‌التحصیل شد، به منصور گفتم این هم از آن چیزهایی است که باید شکل کلی آن را مشخص کنیم، چطور مشخص کردیم؟ سه تا مقاله در Journal of Algebra بود که ظاهراً هر سه از همان پایان‌نامه بودند و خواص متعددی برای حلقه و مدول‌هایی که دارای این خاصیت DICC بودند، به دست آورده بودند و تمام حلقه‌ها را هم جابجایی فرض کرده بودند، مثلاً نشان دادند که در این حلقه‌ها تعداد ایده‌آل‌ها اول مینیمال، متناهی است و یا این که بعد گلدی این حلقه‌ها نیز متناهی است و ... ولی نکته‌ای را که با توجه به تعریفشان می‌بایست به طور طبیعی چک می‌کردند و از آن غفلت کرده بودند این خاصیت بود که آیا این موجودات دارای بعد کرول هستند؟

خیلی زود در عرض یکی دو ماه فهمیدیم که اگر یک مدول به این صورت باشد بعد کرول دارد و در نتیجه به سادگی مشاهده می‌شد که اکثر نتایج اساسی آن‌ها بیست سال پیش از آن برای مدول‌های با این خاصیت روی حلقه‌های ناجابجایی درست بود. ولی با توجه به عدم آگاهی آن‌ها و همچنین عدم آگاهی دیودونه که ریاضی‌دان کم‌نظیری بود این سه مقاله در Journal of Algebra به چاپ رسیده بودند. فوراً این‌جا یک چیز دیگر برای منصور و خود من مشخص شد که اولاً فریب اسم افراد بزرگ را نخوریم و همچنین معروفیت یک مجله بدان معنی نیست که مقالاتی که در آن چاپ می‌شوند حتماً اصیل هستند. الان اگر از دوستانی که متخصص جبر جابجایی هستند و در این سالن حضور دارند، پرسیده شود که مثلاً ده نفر از بهترین متخصصین جبر جابجایی را در دنیا نام ببرید، بدون شک ملوین هاکستر حتماً جزو این ده نفر خواهد بود. بنابراین باید توجه داشت که نام مجله و نام ویراستاری که مقاله‌ای را برای چاپ مدیریت می‌کند نباید در قضاوت و در

می‌کردم و می‌گفتم که چرا من آن‌جا نباشم؟ بنابراین با خانواده‌اش به اهواز برگشت. به اهواز آمد و باز شروع به کار کرد و من این سعادت را داشتم که ایشان دانشجوی دکتری من بشود. قبل از این که به انگلیس برود، با هم که صحبت می‌کردیم، به او گفتم که چون در دانشگاه لیدز، گلدی و شاگردانش در مورد مفهوم بعد کرول (که در زمینه جبر ناجابجایی کاربردهای خوبی داشت) مشغول کار هستند، تو هم می‌توانی مفهوم بعد کامل را که شبیه بعد کرول است با گلدی به عنوان موضوع رساله دکتری مطرح کنی.

بعد از بازگشتش از انگلیس به من گفت وقتی موضوع را با گلدی مطرح کردم، او گفت اگر می‌خواهی روی این موضوع کار کنی بهتر است به آمریکا بروی و با Hyman Bass که متخصص حلقه‌های perfect است، کار کنی.

منصور می‌گفت آن‌جا متوجه شدم که این افراد در تخصص باریک خودشان فقط کار می‌کنند. با این که بُعد کامل یک موضوع ناجابجایی بود ولی گلدی حاضر نبود کمی از تخصصش فاصله بگیرد و فقط در زمینه کاری خودشان کار می‌کردند. این اولین چیزی بود که بعد از بازگشتش درباره آن صحبت کردیم. سپس شروع به کار کردیم.

ایشان چیز دیگری هم گفت، این که گلدی به ما درس هندسه جبری می‌داد و وقتی به قضیه پایه هیلبرت رسید، می‌گفت قضیه‌ای بهتر از این نمی‌شود گفت. من به شوخی گفتم بگذار این بهتر را بهترش کنیم. روی آن فکر کردیم و بعد با هم یک کار مشترک کردیم. قضیه هیلبرت بیان می‌کند که حلقه R نویتری است اگر و تنها اگر $R[x]$ نویتری باشد و در هندسه جبری هم به عنوان یکی از قضایای اساسی است. ما متوجه شدیم که اصلاً شرط نویتری در این‌جا لازم نیست و همیشه R و $R[x]$ همیشه از نظر تعداد مولدهای ایده‌آل‌هایشان مشابه هستند. به عبارت دیگر مفهوم a -نویتری (که a یک کاردینال است) را تعریف کردیم و به طور بدیهی مشاهده کردیم که هر حلقه دلخواه a -نویتری است. مثلاً حلقه R نویتری است اگر و تنها اگر a, R -نویتری باشد که در آن a کوچکترین کاردینال نامتناهی است و این قضیه را ثابت کردیم که R و $R[x]$ همواره a -نویتری هستند برای یک کاردینال a ثابت. به عبارت دیگر ثابت کردیم که قضیه هیلبرت برای تمام حلقه‌ها درست است، یعنی برخلاف عقیده گلدی، حتی قضیه پایه هیلبرت هم قابل بهتر شدن است.

نمی‌خواهم خیلی وارد جزئیات شوم، اما اگر بخواهم مورد دیگری را اشاره کنم باید بگویم زمانی که اینترنت نبود، شیوه کارم برای پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد به این شکل بود که به کتابخانه می‌رفتم، با دانشجوها مجلات را ورق می‌زدیم، بعد هر کار خوبی که می‌دیدم می‌گفتم این را برای پایان‌نامه کارشناسی ارشدتان

خودمان را بدانیم، بایستی جوانانمان را به سمت چیزهای واقعی سوق دهیم. این نوع رقابت‌هایی که مثلاً بخواهیم در زمینه ریاضیات در جهان اسلام، اول بشویم شاید هدف درستی نباشد. عربستان ممکن است به این شکل از ما جلو بزنند، ترکیه ممکن است به یک شکل دیگر از ما جلو بزنند ولی ما باید واقعیت‌های خودمان را بدانیم و بشناسیم و با فکر درست، علاقه واقعی، در بستری مناسب، با کمک آدم‌های خوش فکر برای پیشرفت تحقیقات ریاضی در مملکت، برنامه‌ای هدفمند داشته باشیم، نه این که جوان‌ها و ادار کنیم تا برای استخدام و رسمی شدن در دانشگاه‌ها به سمت نوشتن تعداد مقالات زیاد و گاهی با کیفیت پایین بروند و فقط آمار کار پژوهشی را برای دانشگاه‌ها بالا ببرند. ما می‌توانیم با کار کیفی، تحقیقات کشور را به‌طور واقعی ارتقاء دهیم. ممکن است کمی زمان ببرد ولی ما می‌توانیم به هدف مورد نظرمان برسیم. نباید بخواهیم با معیارهایی که جایگاه واقعی ندارند پیش برویم.

الان اگر شما روبروی دانشگاه تهران بروید، می‌بینید که فریاد می‌زنند نوشتن مقاله ISI. اگر Data داشته باشی، یک میلیون و هفتصد هزار تومان و اگر نداشته باشی با مقداری بیشتر، برایتان مقاله ISI چاپ می‌کنیم. نباید فشار مقاله‌نویسی ما را به نوشتن این‌گونه مقالات سوق دهد به قول غربی‌ها Either Publish or Perish (به معنای یا بمیر یا بجاپ چاپ کن)).

معتمدی خیلی وقت پیش این چیزها را فهمیده بود. بنابراین جای او خیلی خالی است و همه ما دلتنگ او هستیم. آن‌هایی که با او درس داشتند، دوست بودند، رفیق بودند، همه می‌دانند که چه انسان بزرگوار و خوبی بود و خیلی هم مظلوم رفت (در رابطه با دریافت امکانات پزشکی). من راجع به مظلومیتش مطمئن هستم. دیشب با آقای دکتر حقانی و خانم دکتر کیلی صحبت می‌کردم، گفتم تصمیم گرفتم که راجع به مظلومیت منصور حرف بزنم ولی به من گفتند در این جلسه جای آن نیست و الان هم احساس می‌کنم که جای صحبت در این مورد نیست. ولی واقعاً مظلوم از بین ما رفت و من راجع به این موضوع الان صحبت نمی‌کنم. اما در موقعیت‌های دیگری صحبت خواهم کرد. بیش از این وقت شما را نمی‌گیرم و از همه شما تشکر می‌کنم. همان‌طور که احمد تسلیت گفت، من و احمد و پروین و قدسیه و شهین و فرزندان منصور (علی، آیدا و آلاله) همه ما به هم تسلیت می‌گوییم و به جامعه ریاضی هم تسلیت می‌گوییم. امیدوارم که آدم‌های ارزشمند، اندیشمند و درست، زود از پیش ما نروند. همه ما می‌رویم ولی زود نروند. متشکرم، ببخشید.

اصالت یک مقاله نقش اساسی داشته باشد (از این نوع مثال‌ها زیاد وجود دارد ولی همان‌طور که اشاره کردم وارد جزئیات نمی‌شوم). آن چیزی که مهم است، این است که پس از چاپ مقاله در هر مجله‌ای، محتوای آن مورد توجه تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد خبره قرار می‌گیرد. بنابراین مواردی مانند ISI، ISC و IF خیلی مهم نیستند. منصور آدم پرکاری نبود، پرکاری هم لزوماً چیز خوبی نیست، چون واقعاً اگر شما بخواهید یک مقاله خوب بنویسید دو الی سه سال طول می‌کشد. این که افرادی در مدت کوتاهی تعداد نسبتاً زیادی مقاله می‌نویسند، به این معنی نیست که همه مقالاتشان اصیل هستند. جامعه ما بایستی به سمت کیفیت برود و معنای درست مقاله و تحقیق جا بیافتد و منصور معتمدی معنی این چیزها را به خوبی درک کرده بود.

وقتی منصور در مورد آقای آلفرد گلدی (که آقای دکتر حقانی هم به خوبی ایشان را می‌شناسند)، با من که صحبت می‌کرد می‌گفت من نفهمیدم چرا به گلدی، در انگلستان عنوان FRS (Fellow of Royal Society) را ندادند؟ بسیاری از ریاضی‌دان‌های انگلیس این لقب را گرفته‌اند اما گلدی نگرفته بود. FRS عنوانی است که در انگلیس به افراد برجسته‌ای که در تخصصشان کارهای بسیار مهم و ارزشمندی انجام داده‌اند، اعطا می‌شود. می‌دانیم که قضیه معروف گلدی در حقیقت شروع یک جریان در تحقیقات جبر ناجابجایی بود. این موضوع باعث شد که برویم مطالعه کنیم تا ببینیم چه عاملی باعث شده بود که گلدی این عنوان را نگیرد. گرچه در منابع نمی‌توان به‌طور مشخص دلایلی برای این موضوع یافت ولی با توجه به مقایسه کار گلدی با کسانی که دارای این عنوان بودند مشاهده می‌شد که کارهای آن افراد عمیق‌تر و وسیع‌تر بود. بهترین مثال دونالدسون (Donaldson) شاگرد مایکل اتیه (Michael Atiyah) بود که در سال ۱۹۸۲ از دانشگاه آکسفورد دکتری گرفت و در سال ۱۹۸۳ مقاله معروف خود در زمینه فضاهای چهاربعدی دیفرانسیل‌پذیر را به چاپ رساند و خیلی سریع عنوان FRS را کسب کرد. در همان سال برنده جایزه معروف فیلدز شد و جمله معروف اتیه، این که «کار دونالدسون دنیای ریاضی را شگفت‌زده کرد»، معروفیت زیادی برای دونالدسون به‌دست آورد. دو سال بعد در آکسفورد پروفیسور شد و چند سال بعد مانند خود اتیه لقب Sir (شوالیه) را گرفت و جوایز با ارزشی نیز دریافت کرد. حتی نفیس‌ترین و با ارزش‌ترین جایزه عربستان (ملک فیصل) را گرفت. خود اتیه هم این جایزه را قبلاً گرفته بود (یادمان باشد که پدر مایکل اتیه عرب لبنانی بوده است).

عربستان دانشمندان ریاضی انگلیس را به کشور خود دعوت می‌کند تا به اسم عربستان مقاله بنویسند، که در این زمینه آمارش را بالا ببرد. ما نباید این‌طور رقابت کنیم. ما بایستی واقعیت‌های

چه باید کرد؟

به منصور معتمدی و اراده‌ی معطوف به دانستنش

احسان ممکن^۷

پرسش این است، چه باید کرد؟ به گمانم، برای ما ریاضی‌پیشگان ایران یکی از اصلی‌ترین پرسش‌ها چه باید کرد است. ما به پیروی از غریزه بقای نفس ناچاریم خود را در رقابتی بی‌سرانجام و جنگی بی‌شکوه شرکت دهیم که نتیجه‌ی آن انتشار مقالاتی است که ثمره‌ی کنجکاوی معصومانه نیستند. دیگر، مقاله‌نویسی ما بر اراده معطوف به دانستن استوار نیست بلکه بر اصل تنازع بقا متکی است. می‌نویسیم تا زنده بمانیم، تا در سلسله مراتب اداری حذف نشویم. می‌نویسیم برای تمذیل وضعیت، می‌نویسیم برای ارتقاء (بخوانید ارتزاق). من در این جا قصد قضاوت درباره‌ی کیفیت محصولاتی که بدین سان در مجلات گوناگون منتشر می‌شوند را ندارم، تعدادی از آن‌ها در مجلات خوب و بعضی هم در مجلات بسیار عالی به چاپ می‌رسند. ولی نمی‌خواهم خود و شما را در همان بازی شرکت دهم که قصد دور نگاه داشتن آن را دارم؛ داوری درباره خود و دیگران از روی تعداد مقالات و کیفیت مجلاتی که مقاله‌ها در آن منتشر می‌شوند، معیاری سخت مبهم و مناقشه‌برانگیز. این معیار از آن روی مبهم است که هر کس تعداد بیشتری مقاله دارد لزوماً ریاضی‌ورز بهتری نیست. اثبات این مطلب به وسیله ارائه مثال و نمونه ممکن است. کافی است به همکاران و ریاضی‌کاران اطراف خود نگاهی بیاندازیم. نکته دیگری که می‌توان بر مدعای قبل افزود آن است که میزان رجوع یک مقاله‌نویس حرفه‌ای به پیکره‌ی ادبیات نگاشته شده حول آن موضوع چقدر است؟ اگر نگوییم و نپرسیم که به ریاضیات چقدر است؟ چند درصد ما برای لذت و در فراغت ریاضیات می‌خوانیم؟ به گمانم در این رویکرد به پژوهش در ریاضیات عنصری غیرفرهنگی یا حتی ضدفرهنگی وجود دارد. زمانی سیاهوش شهشانی ریاضیات را یکی از آخرین سنگ‌های استقلال فردی در میان دانش‌ها بر شمرده بود. به گمانم اکنون دیگر نمی‌توان چنین ادعایی داشت. به گمانم پژوهش ریاضی ملوث به نوعی ابتذال فرهنگی شده است. نه فقط در ریاضیات یونان بلکه در ریاضیات قرن‌های هیجده و نوزده نیز نوعی اشرافیت افلاطونی برای پژوهش وجود داشت. حتی در آغاز قرن بیستم نیز تا حدی این روحیه حفظ شده بود. کارل لودویک زیگل یکی از بهترین آثارش را در جشن تولد ماکس دهن به او هدیه کرد. آن را جایی به چاپ نرساند. کمی بعد، تنها کمی بعد، شاید حدود سی سال بعد رقابت جنون آمیزی بر ریاضیات حاکم گردید که یکی از دلایلش (یا بهتر بود می‌گفتم یکی از عوارضش) همین جایزه‌های ریز و درشتی است که باب گردیده است. پال اردیش و آتله سلبرگ با هم قرار می‌گذارند تا قضیه

مربوط به اعداد اول خود را در جایی به طور هم زمان منتشر سازند اما ظاهراً سلبرگ پیمان می‌شکند، که برایش مدال فیلدز را به ارمغان می‌آورد. ما ریاضی‌ورزان همه در غار افلاطون در زنجیرهایی از رقابت، شهرت و موفقیت به دام افتاده‌ایم. اگر چه بالقوه امکان آن را داریم که از غار بیرون بیاییم، اما در روزگار حاضر این زنجیرها بیشتر و بیشتر دست و پایمان را می‌بندند.

باید علیه ابتذال فرهنگی که ریاضیات را هدف گرفته بایستیم. نباید از این که این سیستم غول آسای تولید علم کار می‌کند و به پیش می‌رود هراسید. هزاران مجله و ریاضی‌کاری که در آن‌ها بی‌وقفه به انتشار مقاله مشغولند ما را به وحشت می‌اندازد. تولید علم بیش از هر زمان دیگری است. با این حال باید در برابر چنین هیولایی با وقار و شهامت ایستاد. ما نیاز به شهادتی رواقی وار داریم تا در برابر ابتذالی که رشته‌ی محبوبمان را در خویش فرو می‌برد بایستیم و یک بار برای همیشه بگوییم «چیزی غلط است».

بباید یک بار دیگر در ارزش‌های اصیلی که دانشیان گذشته بدان ایمان داشتند سهیم شویم. باید در نقل قولی که از سیمون وی می‌آورم و در ایمانی که در این نقل قول نهفته است شریک شویم.

در ۱۴ سالگی، دچار یکی از آن نومیدی‌های بی‌سرانجامی شدم که با نوجوانی توأم است، و به طور جدی به سبب میان‌مایگی استعدادهای ذاتیم به مرگ می‌اندیشیدم. استعدادهای استثنایی برادرم که کودکی و نوجوانیش با پاسکال قابل قیاس بود، احساس حقارت را در من جای داد. به این که هیچ موفقیت محسوسی نداشته‌ام اهمیت نمی‌دادم، اما آن چه واقعاً اندوهگینم می‌کرد، اندیشه بیرون ماندن از آن درگاه عالی بود که تنها بزرگان واقعی قدرت دسترسی و باقی ماندن در آن را دارند. ترجیح می‌دادم بمیرم بی آن که بدون آن حقیقت زندگی کنم. بعد از ماه‌ها غوطه خوردن در تاریکی، ناگهان این اعتقاد ماندگار در من به وجود آمد که هر انسانی، حتی آن که عملاً از توانایی‌های ذاتی محروم است می‌تواند به بارگاه حقیقت که خاص نوابغ است راه یابد، تنها اگر مشتاق حقیقت باشد و به طور پیگیر توجه‌اش را برای رسیدن به آن متمرکز کند. چنین انسانی نیز نابغه می‌شود، حتی اگر فقدان استعداد خاص سبب شود که نبوغش برای دیگران قابل تشخیص نباشد. پس از آن، آن گاه که عذاب سردردها باعث می‌شد که توانایی‌های اندکم با ضعف و ناتوانی که برای لحظاتی می‌توانستم تصور کنم احتمالاً علاج‌ناپذیر است تسخیر شود، همین اعتقاد بود که اجازه می‌داد در تلاش برای متمرکز ساختن توجه‌ام که عملاً با هیچ امیدی تضمین نشده بود، ده سال خود را سر پا نگه دارم.

^۷ دانشگاه یاسوج

اخبار دانشگاه‌ها

اخبار هفته ریاضی در دانشگاه الزهرا

مراسم بزرگداشت خیم و هفته ریاضی در روز سه‌شنبه ۹۴/۲/۲۸ ساعت ۱۰:۳۰ الی ۴:۳۰ در سالن تورانی ساختمان خوارزمی دانشگاه الزهرا با حضور جمعی از استادان و دانشجویان برگزار گردید. سخنرانان این مراسم و خلاصه‌ای از سخنرانی ایشان به شرح زیر است:

۱. دکتر زهرا گویا، دانشگاه شهید بهشتی، «بررسی ویژگی‌های ریاضی ایرانی اسلامی».

«ریاضی ایرانی اسلامی سه وجه برجسته دارد که آن را از ریاضیات یونانی جدا می‌کند: الف. ریاضیاتی به شدت کاربردی که ریشه در نیازهای واقعی اجتماعی دارد و مسائل کنونی را حل می‌کند مسائلی که راه‌های آینده را باز می‌کند. تنها با مسائل انتزاعی در ذهن کار نمی‌کند. خیم نماینده خیلی روشنی از این نگاه است. ب. ریاضیاتی است محاسباتی که اکنون در دوره جدید با توسعه تکنولوژی و انواع نظام‌های هوشمند خیلی به آن توجه می‌شود. ریاضیاتی که ایران به جهان عرضه کرده است شامل: مثلثات، جبر، جبر محاسباتی (دارای انواع الگوریتم‌ها و محاسبات است) حل معادلات؛ انواع معادلات و انواع هندسه‌ها که برخلاف هندسه یونانی با واقعیت‌ها و با شهود و ملموسات گره خورده، می‌باشد.

پ. ریاضیات ایرانی اسلامی بین ریاضیات محض و کاربردی خط‌کشی نمی‌کرده است.

آموزش ریاضی از حقوق شهروندی است و نظام آموزشی وظیفه دارد، ریاضیاتی که پایه‌ای فکر کردن، منتقد بودن، مشاهده‌گری خوب، دقت در اصول، توانایی تقریب و تخمین زدن، از همه مهم‌تر توانایی حل مسئله‌های واقعی و طرح مسئله را دارا می‌باشد، ارائه دهد. ریاضی می‌بایست مردمی باشد نه عمومی تا بتواند فاصله موجود میان عاج‌نشینان یونانی و دیگران را از بین برد. از طریق ریاضیات افراد امتیاز بهتر زیستن را به دست می‌آورند که این امتیاز حق همه می‌باشد و باید به همه داده شود و تنها در انحصار عده خاصی نباشد تا افراد بتوانند در این دنیای پرغوغا و پرانتخاب، انتخاب‌گران بهتری باشند و این تنها با توانایی استدلال کردن حاصل می‌شود. عمومی کردن ریاضی بدین معنا نیست که در هر کوی و برزن به هر کسی مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد داده شود عمومی‌سازی یعنی از قابلیت‌ها و تمام ظرفیت‌های بالقوه ریاضی استفاده کنیم تا شهروندان بهتری تربیت کنیم.

به این ایمان نیازمندیم. ما باید تلاش و کوشش فراوانی کنیم. ارنست همینگوی اگر هیچ کاری نمی‌کرد به جز خلق سانتیاگو، پیرمرد ماهیگیر کتاب «پیرمرد و دریا» باز هم ما را وامدار خودش می‌کرد. این پیرمرد فروتن که همه چیزش فرتوت بود الا چشمانش که شکست‌ناپذیر و به رنگ دریا در چشم‌خانه می‌درخشید، اعجوبه‌ی کار است. فکر می‌کنم ما همه باید پیرو سانتیاگو باشیم. کار کنیم بی آن که دائم نگاهی کاسبکارانه به دست آورده‌ایمان داشته باشیم. همان کوشش بی‌خواهش. باید از این که ما ریاضی‌ورزان را تبدیل به عروسک‌های سودانگار کنند سر باز زنیم. باید به دانش و از آن مهم‌تر به خودمان در مقام دانشگاهیان شکوه و اعتباری افلاطونی ببخشیم. اگر در این پیکار سخت پیروز نشویم چه باک. می‌توان شکست خورده با خود زمزمه کرد: به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل که گر مراد نیایم به قدر وسع بکوشم.

به یاد استاد

رستم محمدیان *

استاد منصور معتمدی انسانی خوش‌سرشت و پاک‌نیت بود. نه تنها آزارش به کسی نمی‌رسید بلکه هر جا کمکی از دستش، در قبال هر کس، برمی‌آمد دریغ نمی‌کرد. او به انسان و انسانیت احترام می‌گذاشت، درد مردم را می‌شناخت و درک عمیقی از مسائل و مشکلات جامعه داشت. ایشان ریاضیات را دوست می‌داشت، به آن عشق می‌ورزید و همواره به دنبال کسب دانش بیشتر بود. هم‌چنین فلسفه و ادبیات را دوست داشت و شاید بتوان گفت که در این زمینه‌ها به‌طور حرفه‌ای مطالعه می‌کرد. آن‌چه همگان از او به یاد دارند همه در راستای همین ویژگی‌های بارز او است. بارها در بحث‌های ریاضی علاقه خود را به هندسه ابراز می‌کرد و عقیده داشت که هندسه می‌بایست به عنوان یکی از مواد درسی مدارس به قوت خود باقی می‌ماند. همواره از ریاضیاتی که ما در دبیرستان می‌خواندیم یاد می‌کرد، از آن جمله می‌توان به دروس ترسیم رقومی و هندسه فضایی اشاره کرد و اعتقاد داشت که این دروس قدرت تفکر و تجسم دانش‌آموز را تقویت می‌کند و برای درک بهتر ریاضیات، مطالعه این دروس را لازم می‌دانست. گرچه به نظر می‌رسد که سال‌های حضور و بودنش به سرعت سپری شده‌اند، ولی ابداً سزاوار نبود که با این سرعت تأسف فقدان و نبودش را بخوریم و صرفاً به خاطرات نیک که از او به یاد و یادگار داریم بسنده کنیم. یادش گرامی باد.

سروده‌ای از بنده در سوگ استاد:

شرف را زندگی کردی و رفتی	خرد را بندگی کردی و رفتی
چه ساده زندگی کردی چه دل پاک	چه مظلومانه رفتی در دل خاک
تو هستی جاودانه در زمانه	ز خوبی تا بود هر جا نشانه

* دانشگاه شهید چمران اهواز